

**اسکندری، فرشید، (۱۳۳۰) آزاده و جانباز خلبان نیروی هوایی ارتش. دهم اسفند، در ارومیه به دنیا آمد. خانواده‌اش سال‌ها بعد، به تهران مهاجرت کردند. دیپلم ریاضی‌اش را در تهران گرفت و در شهریور 1352 وارد دانشکده خلبانی نیروی هوایی شد (****مهرنیا، 1390: 61). دوره مقدماتی نظامی، علمی و پرواز را با موفقیت پشت سر گذاشت و در 27 خرداد 1354 راهی آمریکا شد. دوره زبان پیشرفته تخصصی را در پایگاه لکلند و پرواز مقدماتی با هواپیمای سبک تی 41 را در فرودگاه هُندویِ تگزاس گذراند و برای دوره پرواز پایه و پیشرفته، به پایگاه هوایی وب در شهر بیگ‏اِسپرینگ منتقل شد. آموزش جت دوموتوره تی 37 را با موفقیت طی کرد و در آبان 1355، به دریافت نشان خلبانی و درجه ستوان‌دومی نائل آمد و برای دوره پیشرفته و پرواز با جت فراصوت تی 38 گزینش شد و این دوره را هم در همان پایگاه گذراند. در اردیبهشت 1356، به کشور بازگشت و به گردان 11 شکاری در پایگاه یکم اختصاص یافت و برای پرواز با هواپیمای تایگر اف 5 گزینش شد. پس از اتمام دروس زمینی، در روز اول مهر همان سال به پایگاه چهارم شکاری دزفول انتقال یافت. پس از پایان دوره در 1356، به گردان 22 شکاری پایگاه هوایی تبریز منتقل شد و در سال بعد به سطح جلوداری (لیدری) طبقه 4 برای هدایت دو فروند هواپیما ارتقا پیدا کرد (اعظمی، 1397: 192). در پی تحولات ۱۳۵۷، مخفیانه به صف انقلابیون پیوست و با پیروزی انقلاب اسلامی، فعالیت‏های خود را آشکار کرد و با درجه ستوان‌دومی ازطرف مردم، رئیس کمیته محله منجم شهر تبریز شد. بعد از فرمان امام خمینی (ره) مبنی‌بر بازگشت نظامیان به یگان‌ها، او نیز به پایگاه برگشت و در جریان وقایع حزب خلق مسلمان، توانست در پایگاه و شهر تبریز، نقش بی‏بدیلی ایفا کند. همچنین موفق شد که سرهنگ جواد فکوری فرمانده وقت پایگاه دوم را که ازطرف عناصر این حزب منحله دستگیر شده** **بود، با خودروی شخصی خود، از درون تشکیلات حزب خارج کند و با عزیمتش به تهران، وی را از خطر مرگ حتمی نجات دهد (نمکی عراقی و دیگران، 1394: 230). اواخر خرداد 1359، با خانم مهین حمیدیان اصل ازدواج کرد که ثمره آن، دو فرزند است (****مهرنیا، 1390: 64). ستوان‌یکم‏ اسکندری با اوج‏گیری تجاوزهای هوایی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، وارد صحنه شد و طی یک پرواز شناسایی، در بیستم شهریور ۱۳۵۹ از شدت فعالیت‌های جنگی دشمن با خبر شد. با شروع جنگ تحمیلی علی‌رغم تجربه اندک پروازی، در کلیه مأموریت‏های رزمی در نوبت‏های صبح و عصر پرواز داشت؛ به‌طوری‌که در اول مهر ۱۳۵۹، در قالب عملیات کمان 99 در یک دسته دوفروندی، پایگاه هوایی موصل را بمباران کرد. بعد از بازگشت پیروزمندانه از این مأموریت، دوباره در نوبت عصر، عازم بمباران پایگاه هوایی کرکوک شد. در 06:00 روز بعد به همراه سروان کاظم ظریف خادم، جمشید اوشال و امیر زنجانی؛ برای بمباران پایگاه هوایی اربیل، عازم مأموریت شدند که پس از بمباران، به‌فرمان جلودار( لیدر) دسته، گردش شدیدی انجام داد تا بالگردهای روی پارکینگ یا رمپ پایگاه را با مسلسل هدف قرار دهد که در این گردش، از ناحیه گردن دچار صدمه شدیدی شد (همان: 65).** به‌رغم آسیب در ناحیه گردن، در عصر روز دوم مهرماه 1359 به‌عنوان شماره 2 دسته چهارفروندی هواپیمای شکاری اف ۵ به خلبانی سروان ظریف خادم، **ستوان‌يكم جمشید اوشال** و ستوان‌یکم مصطفی اردستانی؛ برای انهدام مجدد پایگاه کرکوک از پایگاه دوم به پرواز درآمد که سه فروند از هواپیماها سالم به پایگاه بازگشتند؛ اما هواپیمای او مورد اصابت دشمن قرار گرفت و به‌عنوان سومین خلبان نیروی هوایی ارتش، به اسارت دشمن بعثی درآمد (موسوی و دیگران، 1397: 112). **ستوان‌یکم مصطفی اردستانی در این خصوص می‏گوید: قرار شد با چهار فروند هواپیمای شکاری-‏ بمب‏افکن اف 5، به پایگاه هوایی كركوك تک کنیم. توجیه قبل از پرواز انجام شد و به هنگام عزیمت، فرشید با دوستان طوری خداحافظي مي‌كرد که گویا به او الهام شده بود که دیگر برنمی‌گردد.** اضطراب قبل از یک مأموریت خطیر پروازی برای اغلب خلبان‏های شکاری، یک امر طبیعی است؛ ولی خلبانان شکاری به‌محض برخاستن از زمین، نگرانی‏ها و عوامل جانبی را فراموش می‏کنند و جز انهدام هدف، فکر دیگری در سر ندارند**. نزديك هدف دو فروند از جنوب و دو فروند از شمال به پايگاه تک کرديم. بمب‏هایمان را روي باند و دیگر نقاط هدف فروریختیم. آن‌قدر درگیر انهدام اهداف بودیم که نزديك بود با هواپیمای جلودار دسته شهید ظریف خادم تصادف کنم. به فاصله خيلي نزديك، از زير هواپیمای وی رد شدم. سروان ظريف‏خادم هيجان‌زده از** راديو فریاد زد، دور بزنیم و بار دیگر با مسلسل حمله كنيم. در این هنگام، اوشال هدف را منهدم کرده و در حال بازگشت بـود. اسكندري هم چيزي نگفت! ولـي در بخش شمالی، تعداد زيادي بالگرد ديدم كه خواستم با فشنگ آن‌ها را هدف قرار دهم، ولي مسلسل هواپیما عمل نكـرد. گفتم: فشنگ‌هاي من گير كرد؛ من برمی‌گردم. گفت: باشه برو، من هم آمدم. وقتي به‌طرف پايگاه خودمان برمي‌گشتيم، همديگر را صدا كردیم. چند بار اسكندري را صدا كرديم، جواب نداد. پس از پارک هواپیما در آشیانه، متخصصین فنی دریافتند که سه تیر به هواپيما در قسمت توپ‏ها و مسلسل اصابت کرده است. در اینجا متوجه شدم که چرا مسلسل عمل نکرده بود. پس از بازگشت در مرکز فرماندهي، شماره 3 گفت که دود سفیدي روي هدف ديده و به‌احتمال‌قوی اسکندری بيرون پريده باشـد. به ‌هر جهت منتظر فرشيد شديم؛ ولي او نيامد» (نمکی عراقی و دیگران، 1396، ج 3: 138 و 181 و 198). بعد از اسارت و بازجویی اولیه در پایگاه کرکوک، به استخبارات عراق در بغداد منتقل و یک ماه بعد به زندان مخوف ابوغریب و بعدها راهی زندان الرشید شد و در فهرست مفقودالاثرها بود تا اینکه در 24 شهریور 1369 به میهن بازگشت (مهرنیا، 1390: 66). او پس از آزادی از بند اسارت، در 1372 با درجه سرهنگی بازنشسته شد؛ لیکن پرواز را دوباره در قالب آموزش اولیه دانشجویان خلبانی دانشکده پرواز نیروی هوایی در فرودگاه قلعه‏مرغی و بعد در فرودگاه کوشک نصرت دنبال کرد و هم‌زمان، با چند شرکت هواپیمایی تجاری نیز همکاری می‏کرد و در 1382 به‌صورت رسمی از نیروی هوایی ارتش، به‌ افتخار بازنشستگی نائل آمد (همان: 67). **مآخذ:** اعظمی، محمدعلی، عقاب‌های رهیده از بند، ج 2، تهران: مرکز راهبردی نیروی هوایی ارتش، ۱۳۹۷؛ موسوی، سیداسماعیل و دیگران روزشمار مستند عملکرد نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران، ج 3 تهران: مرکز راهبردی نیروی هوایی ارتش، 1397؛ مهرنیا، احمد، ستاره‌های نبردهای هوایی، ج 1، تهران: سوره مهر، 1390؛ نمکی عراقی، علی‌رضا و دیگران، تاریخ نبردهای هوایی دفاع مقدس، ج ۱و ۳، تهران: مرکز راهبردی نیروی هوایی ارتش، 1394 و 1396.